

«نسبت انقلاب اسلامی با تمدن نوین اسلامی» در گفت‌وگو با
حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محسن الویری

«بیش تمدنی» ما آسیب دیده است

در ساخت تمدن نوین اسلامی از «کنشگر» به «تماشاگر» بدل شده‌ایم!

مریم احمدی

یکی از مناقشه‌های نظری در بحث تمدن‌سازی، «پروژه» یا «پروسه» بودن تمدن است؛ بدین معنا که برخی معتقدند تمدن‌ها ساخته می‌شوند و برخی معتقدند که اساس تمدن‌ها به خودی خود در یک فرایند تاریخی شکل می‌گیرند. پرداختن به این مناقشه نظری محل بحث مادر این گفت‌وگو نیست بلکه پرسش ما به نسبت انقلاب اسلامی با تمدن نوین اسلامی برمی‌گردد؛ اینکه کدام یک بستری برای طرح دیگری شد؟ واکنون سهم مادر تحقق تمدن نوین اسلامی چقدر است؟ برای پاسخ

■ جناب دکتر الویری، به اعتقاد شما، دغدغه ایجاد «تمدن نوین اسلامی» چقدر استمرار رو برآمده از انقلاب اسلامی ما است؟

«تمدن» یک صفت اجتماعی است که بر یک جامعه عارض می‌شود. وقتی از «تمدن نوین اسلامی» حرف می‌زنیم، از یک حالت ایجاد شده برای جهان اسلام حرف می‌زنیم. تمدن نوین اسلامی، تمدن نوین ایرانی نیست. بنابراین، جامعه‌ای که به این صفت، متصف می‌شود «امت اسلامی» است و نه منحصر «جامعه ایرانی».

بنابراین، انقلاب اسلامی متولی اصلی و اولیه تمدن نوین اسلامی نبوده و اصلاً شعار تمدنی مسلمان‌ها و آغاز خیزش آنان برای دست یافتن به یک وضعیت تمدنی جدید به پیش از خیزش انقلاب اسلامی برمی‌گردد. به تعبیری، آغاز حرکت برای «ایجاد تمدن نوین اسلامی» مقدم بر «شکل‌گیری انقلاب اسلامی» است و بنابراین نمی‌توانیم بگوییم که تمدن نوین اسلامی چقدر ادامه انقلاب بوده است.

اما انقلاب اسلامی در این میانه سهم بسیار مهم و نقش‌آفرینی چشمگیری داشته است. تقریر درست این است که یکی از دغدغه‌های انقلاب، کمک به ایجاد «تمدن نوین اسلامی» بود که پیش از پیروزی انقلاب آغاز شده بود. حال ممکن است برخی برداشت دیگری داشته و معتقد باشند که تمدن نوین اسلامی با انقلاب اسلامی ایران ایجاد شد. اما واقعیت این است که دغدغه ایجاد تمدن نوین اسلامی با انقلاب زاده نشد نتیجه و محصول انقلاب نیست. انقلاب اسلامی براساس یک قرارت خاصی، در ایجاد تمدن نوین اسلامی نقش‌آفرینی کرده است.

■ اشاره کردید محاصل انقلاب اسلامی کمک به «ایجاد تمدن نوین اسلامی» بود؛ تمدنی که پیش از

پساحقیقت‌گرایی و سلطنت‌طلبان مجازی

چرا در تمام دنیا دیگر حکومت سلطنتی جدیدی تشکیل نمی‌شود؟

دکتر محسن ردادی

دکترای علوم‌سیاسی و استادیار گروه مطالعات انقلاب اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

۱. رهبر معظم انقلاب چند سال قبل در مورد بزرگ کردن چهره خاندان پهلوی هشدار دادند: «امروز دشمنان سعی می‌کنند چهره خاندان خبیث پهلوی را- رژیم فاسدی که کشور ما را سال‌های متمادی به عقب انداختند و دچار مشکلات عظیم کردند- آرایش کنند.»(۱۷/۱/۱۳۹۳) اما این بزرگ کردن و فریفتن به چه شکلی انجام می‌شود؟

حقیقت این است که نظام سلطنتی نه فقط در ایران بلکه در دنیا به آخر خط رسیده است. به این معنا که حکومت سلطنتی جدیدی تشکیل نمی‌شود و پادشاهی‌های فعلی هم تلاش می‌کنند کمتر در چشم مردم باشند تا بتوانند به حیات تشریفاتی، نه حکمرانی واقعی ادامه دهند. احتمال احیای سلطنت در کشورهایی مثل ایران که سابقاً پادشاهی بودند، تقریباً صفر است. با آگاهی از این واقعیت است که حتی بازمانده خاندان پهلوی هم سلطنت را برای کشور ایران نامناسب می‌داند و می‌گوید: «نظام جمهوری را به پادشاهی ترجیح می‌دهم».

https://www.bbc.com/persian/iran

با این حال سؤال این است که با منتفی بودن سلطنت، چطور جنبش سلطنت‌خواهی در شبکه‌های مجازی فارسی‌زبان همچنان جولان می‌دهد؟ پاسخ در پدیده‌ای به‌نام «پساحقیقت» نهفته است.

۲. پساحقیقت (Post-truth) به معنای تضعیف الگوی عقلانی اطلاعات و کسب اطلاعات بر اساس تمایل‌های احساسی و هیجانی است. یعنی افراد به میزان انطباق اخبار با واقعیت اهمیت نمی‌دهند، بلکه «دلپسند بودن اخبار» را ملاک پذیرش آن قرار می‌دهند. افرادی که دچار این پدیده شده‌اند، حقیقت را نمی‌خواهند بلکه حقیقت را بر اساس «ذهنیت



تاریخ پهلوی ایران

خود» می‌سازند.

اغلب افرادی که در شبکه‌های مجازی به سلطنت و خاندان پهلوی تمایل نشان می‌دهند در فضای پساحقیقت قرار دارند. آنان از اخبار برای فهم و تبادل حقایق و اطلاعات واقعی استفاده نمی‌کنند؛ بلکه اخبار و اطلاعات را به‌عنوان ابزاری برای بیان احساسات خود به کار می‌برند. به‌عنوان مثال، اگر عبارت «جایزه نجیب‌ترین ملکه جهان» را در گوگل جست‌وجو کنیم، بیش از ۷۰ هزار نتیجه به دست می‌آید. محتوای خبر این است: «جایزه نجیب‌ترین ملکه سال در فرانسه به بانو فرح دیا همسر سوم محمدرضا پهلوی به علت عدم استفاده از الکل و مواد مخدر و به علت نداشتن مشوقه پس از مرگ پادشاه فقید!» این محتوا با شوق و فراوان در صفحه‌های سلطنت‌طلبان بازنشر می‌شود و لایک و تأیید می‌گیرد. اگر خاطرات مکتوب و منتشرشده درباریان را که این جملات را مخدوش می‌کنند هم نادیده بگیریم، باز هم

ایجاد می‌کرد اما هر دو در خدمت تحقق اهداف انقلاب و دفاع از ارزش‌های دفاع مقدس بود. اما هرچه که می‌گذرد، می‌بینیم که تحمل نگاه مقابل و بلکه نگاه متفاوت بشدت کاهش پیدا کرده و «حرکت واگرایانه» گسترش یافته است. «تک‌صدایی» ما را از همگرایی دور خواهد کرد. باید بدانیم که اگر نتوانیم در مقیاس خرد ملی و حتی محلی با دیدگاه‌های متفاوت با خود و مقابل خود همسازی داشته باشیم، به طریق اولی نمی‌توانیم در مقیاس امت اسلامی، از همگرایی حرف بزنیم و شرط اول تمدن «همگرایی» و برخورداری از روحیه همگرایی است.

مثال دیگر برای بحث افزایش واگرایی در برابر همگرایی را در قلمروی مسائل مذهبی شاهد هستیم. تردیدی نیست که در اوایل انقلاب، شعار و حرکت انقلاب به گونه‌ای بود که اکثر مبارزان اهل سنت هم در پهنه جهان اسلام، انقلاب اسلامی را گمشده خود می‌شمردند. ولی امروز، باوجود زحمتی که کنیده می‌شود، در صحنه مذهبی گاهی واگرایانه عمل می‌کنیم و باید بدانیم که این آسیب ما را از مسیر تمدن نوین اسلامی دور خواهد کرد.

شاخص دوم ضعف بیشش تمدنی ما، عدم برخورداری از نگاه‌های بلندمدت است، در اوایل

انقلاب هیچ کس به مسائل روزمره خود فکر نمی‌کرد و همه مردم افق‌های بلندمدت داشتند، وقتی حضرت امام(ره) از مردم خواستند که برای مسکن محرومان کمک کنند، صف‌های طولانی برای پرداخت پول جلوی بانک‌ها شکل گرفت. مردم آن روزها هم نیاز مالی داشتند اما با وجود نیازشان، نگاه بلندمدت داشتند و با صرف نظر کردن از نیاز امروزشان، اولویت‌شان حل مشکل مسکن برای محرومان بود.

در همه جنبه‌ها اینگونه بود، رزمندگان بی‌بدیل دفاع مقدس ما، سرداران رشید و سربازان و شهدای گمنام‌مان به فکر دستاوردهای کوتاه‌مدت شخصی‌شان نبودند. بسیاری از اینها که ما می‌شناختیم، چهره‌های شاخص علمی بودند و از توانمندی‌های علمی بالایی برخوردار بودند، با این حال رفتند و جان مقدس‌شان را برای اعتلای اهداف اسلام و سرزمین ایران که یکی از شاخص‌های آن محبت به اسلام و خاندان پیامبر اکرم(ص) است، در طبق اخلاص گذاشتند.

این نگاه بلند به خاطر برخی ناکارآمدی‌ها در ابعاد مختلف فکری، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، به حدی تنزل کرده است که هر کسی به دنبال حل مشکلات روزانه خود است

دنبال واقعیت نمی‌گردند و بر اساس حس شخصی و انطباق با باورهای قبلی اخبار را می‌پذیرند. این فضا، پساحقیقت‌گرایی را تشدید می‌کند. چهارم اینکه، مخاطبان شبکه‌های مجازی حال و حوصله شنیدن تحلیل‌های پیچیده متخصصان را ندارند و تحلیل‌های ساده، سطحی، قاطع و سرگرم‌کننده برایشان گوارتر است. بنابراین ترجیح می‌دهند که با این اخبار سرگرم شوند تا خود را با جست‌وجوی حقیقت آزرده کنند. این تمایل مخاطبان، زمینه گسترش پساحقیقت‌گرایی است. پنجم اینکه، پساحقیقت‌گرایان با ترسیم مرز پررنگ میان خود و دیگران، نفرت و عصبانیت موجود در مخاطبان این صحنه‌ها می‌کنند تا مخاطبان خود را افزایش دهند. افرادی که به هر دلیلی از وضع موجود ناخرسند هستند (نارضایتی از وضع اقتصادی، وجود فساد، نابرابری و...) جذب این صفحه‌های مجازی می‌شوند. حضور در حلقه‌ای از افراد عصبانی و ناراضی که در قالب کامنت، لایک و تأیید، فحش و ناسزا می‌گویند، لذت‌بخش و باعث تخلیه هیجان و عصبانیت است. با آگاهی از این مطلب، صفحه‌های سلطنت‌طلب، افراد ناراضی را به سوی خود می‌کشند. اغلب مخاطبان این صحنه‌ها، سلطنت‌طلب نیستند بلکه فقط افرادی ناراحت و عصبانی هستند.

۴. چگونه می‌توان با این فضای پساحقیقت‌گرایی مقابله کرد؟ بهترین راه‌حل، چیزی است که رهبر معظم انقلاب اسلامی در قالب «جهاد تبیین» معرفی کردند. (بیانات ۳ بهمن ۱۴۰۰) تبیین عقلانی و تلاش برای حاکم کردن استدلال، حقایق تاریخی و عقلانیت بهترین پادهر برای پساحقیقت‌گرایی است. بر خلاف سلطنت‌طلبان، سلاح ما انقلابیون استدلال و تبیین است. نباید همچون سوم اینکه، بی‌اعتمادی به رسانه‌های داخلی و خارجی باعث شده که همه رسانه‌ها به یک اندازه دور از حقیقت دیده شوند و بنابراین مخاطبان، بخصوص مخاطبان کم‌سواد و عوام، دسترسی به حقیقت را غیرممکن تلقی می‌کنند. بنابراین به



Im-a hvirir

تجربه نگاه

غایت اصلی ما، سهم‌آفرینی در ایجاد تمدن نوین اسلامی در گستره امت اسلامی است و این آرمان نباید از یاد برود. نگرانی که اکنون فکر بسیاری از دغدغه‌مندان تمدن نوین اسلامی را مشغول کرده است، تبدیل «نقش کنشگری» و بازیگری ایران در صحنه تمدن نوین اسلامی به یک «نقش تماشاگری» است. یکی از شاخص‌های ضعف بیشش تمدنی ما، عدم برخورداری از نگاه‌های بلندمدت است. در اوایل انقلاب مردم به مسائل روزمره خود فکر نمی‌کردند و افق‌های بلندمدت داشتند.

به‌عنوان مثال وقتی حضرت امام خمینی(ره) از مردم خواستند که برای مسکن محرومان کمک کنند، صف‌های طولانی برای پرداخت پول جلوی بانک‌ها شکل گرفت. این نگاه بلندمدت به خاطر برخی ناکارآمدی‌ها در ابعاد مختلف فکری، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، به حدی تنزل کرده است که هر کسی به دنبال حل مشکلات روزانه خود است

حتی تصمیم و اقدام برخی مسئولان هم به حل مسائل شخصی و بهره‌مندی از موقعیت‌شان، فروگاسته شده است. این دو شاخص، نشان می‌دهد که چقدر ما نسبت به اول انقلاب، به لحاظ تمدنی عقبگرد داشته‌ایم. کارهای علمی، کتاب‌ها و نشست‌های خوبی در زمینه تمدن‌سازی صورت گرفته است اما آنچه در عمل رخ داده، از دست رفتن بسیاری از ظرفیت‌های تمدنی ما برای نقش‌آفرینی در تحقق تمدن نوین اسلامی در گستره امت اسلامی است. بخشی از آن ظرفیت ازدست رفته که به هیچ عنوان قابل بازگشت نیست، ولی مقداری که باقی مانده اگر با تدبیر دست‌اندرکاران همراه شود تا حدی قابل ترمیم است و اگر این بی‌توجهی ادامه پیدا کند، تنمه این ظرفیت هم از بین خواهد رفت.

نگرانی بزرگی که اکنون فکر بسیاری از دغدغه‌مندان تمدن نوین اسلامی را مشغول کرده است، تبدیل نقش کنشگری و بازیگری ایران در صحنه تمدن نوین اسلامی به یک نقش تماشاگری است. متأسفانه در حد قابل توجهی این تغییر نقش صورت گرفته است و اگر به خود نیاییم، تنمه نقش سهم‌آفرینی و بازیگری‌مان هم از بین خواهد رفت و به یک تماشاگر محض تبدیل خواهیم شد.



”

نظام سلطنتی نه فقط در ایران، بلکه در دنیا به آخر خط رسیده است. به این معنا که حکومت سلطنتی جدیدی تشکیل نمی‌شود و پادشاهی‌های فعلی هم تلاش می‌کنند کمتر در چشم مردم باشند تا بتوانند به حیات تشریفاتی، نه حکمرانی واقعی ادامه دهند. احتمال احیای سلطنت در کشورهایی مثل ایران که سابقاً پادشاهی بودند، تقریباً صفر است. با آگاهی از این واقعیت است که حتی بازمانده خاندان پهلوی هم سلطنت را برای کشور ایران نامناسب می‌داند و می‌گوید: «نظام جمهوری را به پادشاهی ترجیح می‌دهم».

https://www.bbc.com/persian/iran

با این حال سؤال این است که با منتفی بودن سلطنت، چطور جنبش سلطنت‌خواهی در شبکه‌های مجازی فارسی‌زبان همچنان جولان می‌دهد؟ پاسخ در پدیده‌ای به‌نام «پساحقیقت» نهفته است